

حبیب الله نوبخت

کمیسیون مبتکرات

شدنی‌ها و بالقوه

مصطلحات فلسفه و کلام. گفتار و لتمر
و گفتار حافظ. اصطلاحات سیاسی

... و چون طرح ما بمجلس تقدیم شد و به امر رئیس خوانده شد، دو نفر از مخالفین ما پیشنهاد کردند که این لایحه باید بکمیسیون داخله و کمیسیون خارجه نیز تقدیم شده مطرح بشود و خیر هر دو را بمجلس بدهند. داور اجازه خواست و پرسخاست و گفت عجب است که همکاران محترم ما فراموش کرده‌اند که این طرح لایحه خود مجلس است و لایحه دولت نیست که بکمیسیون داخله و خارجه نیازمند باشد مگر آنکه تازه رسم شده باشد که ما از وزرا اجازه بگیریم!...

اکثریت گفتند صحیح است. رئیس مجلس هر يك از کمیسیون‌ها را جدا گانه (یا جدا گونه) رای گرفت. برای داخله تصویب شد و برای کمیسیون خارجه رد شد. شریعت زاده گفت هر دو رای بر خلاف مقررات مجلس بود زیرا نمایندگان محترم تصدیق کردند که این طرح بدولت ارتباطی ندارد و به این جهت لازم نیست بکمیسیون‌های برود که مخصوص لوایحی است که دولت تقدیم می‌کند. پس از این تصدیق متأسفانه آنچه گفته بودند تکذیب کردند یعنی تصویب کردند بکمیسیون داخله تقدیم بشود و مطرح گردد و ایسن رای دوم مخالف رأی اول بود.

حبیب الله نوبخت

و کلاً همه‌همه کردند و بیشتر گفتند بیهوده رای گرفتند و برای بار سوم رأی به رد گرفتند و این بار رد شد و چون مخالفین ما پیش نبردند پیشنهادی دیگر دادند و پیشنهاد ایشان این بود که امروز از دستور خارج بشود و پس از جواب مخالف

و موافق رأی گرفتند و رأی ایشان رد شد و
ازیرا مطرح گردید

و شاید شما بدانید که گفتار و کردار
نمایندگان مجلس دارسم و راهی و لغاتی خاص
است و مصطلحاتی مخصوص است که بیشتر
آنها در سایر مقولات بکار نمی روند و اگر
هم بکار بروند معانی و مفاهیمی دیگر
دارند ، آن مفاهیم و مصطلحات بی گمان
برای همه کس آشکار نیست زیرا همانطور
که علم دین را مصطلحاتی و علم کلام را
لغاتی است و هر يك از علوم فلسفی را
کلماتی است مخصوص ، سیاست را هم
اصطلاحاتی است که می شود بگوئیم مجلس
شورای ملی واضع آنهاست و برخی از
این مصطلحات بهین رسم و راه وضع شده
اند که یاد کردیم مانند مبتکرات ، تصویب
دوره ، فترت ، اکثریت ، اقلیت ، خبیر
مخبیر ، لایحه ، موافق مخالف ، رأی ،
کبود ، کارت سفید ، رد ، پیشنهاد ، خارج
از دستور ، جزو دستور ، مطرح ، طرح
مجری مقنن ، ارجاع و از این قبیل آنچه
در صدر این مقولت بکار بردیم و بهتر است
هر يك را موجز و مختصر با کلماتی کوتاه
تفسیر کنیم تا ابهامی باز نماند .

مبتکر یعنی مفهومی که باریکم معلوم
می شود و شما باید بدانید که در مجلس شورای
ملی بیجز کمیسیونهایی که بنام وزارت
خانه هاموسومند ، کمیونی است که خارج از
این رسم و راه است یعنی بهیچ يك از وزارت
خانه هام منسوب نیست و مخصوص نمایندگان
است که عقل مبتکر دارند و می توانند

مواضیعی را که نو تازہ هستند مشهود کنند و
بتصویب مجلس برسانند : مواضیعی که وزیران
به آنها شاعر نبوده اند یا نخواسته اند در آن
مقولت نظری یاد کنند .

تصویب یعنی نصف و کلا بعلاوه
يك لایحه ای را با کارت سفید یا قیام
(یعنی برخاستن) قبول کنند و صورت
قانونی بدهند و دولت مجبور است اجرا
کند .

دوره یعنی در تمام مدتی که قرار
است منتخب شدگان و کیل رسمی باشند .
فترت یعنی مدت مدیدی که میان
دو مجلس تعطیل باشد و چون مجلس تعطیل
شد مجلسی دیگر تشکیل نیاید این مدت را
که مجلس نیست دوره فترت گویند .

خبیر صورت لایحه ایست که مخبر
کمیسیون بمجلس تقدیم می کند .

مخبیر نماینده ایست که در کمیسیون
برای دفاع از لایحه (تصویب شده در
کمیسیون) معین شده است .

لایحه صورتی است که وزیر یا مخبر
کمیسیون بمجلس تقدیم می کند که مطرح
بشود .

رأی در لغت به معنای عقل است
و در اصطلاح سیاسی قبول لایحه است که
بمجلس تقدیم شده است خواه با قیام (یعنی
برخاستن) یا بوسیله کارت سفید .

رأی سفید یعنی قبول شده بوسیله
کارتی که در کیف کوچکی است در زیر
پیشدست هر يك از نمایندگان .

رأی کبود یعنی قبول نشده به

وسيله کارتې آبي رنگه که در کيف کوچکی است در زیر پيشدست هريك از نمايندگان. رس یعنی لايحه ای را نپذيرفتن و تصويب نکردن .

پيشنها عقیده‌ئی که نماينده‌ئی درباره لايحه‌ای دارد و آن عقیده را بر ورقه‌ئی نوشته بمقام رياست تقديم می‌کند. از دستور خارج لايحه‌ئی که بر حسب پيشنهادهی مطرح نشود .

مطرح یا طرح لايحه‌ئی که در مجلس مورد مذاکره قرار گیرد .

جزو دستور لايحه‌ئی که رئیس مجلس در روز معینی باید اجازت بدهد که مطرح شود .

مقنن قانون‌گذار یعنی مجلس یا وکیل .

مجری دولت یا وزیري که قانونی را به اجرا می‌گذارد .

و همچنانکه گفتار و کردار نمايندگان را لغاتی است مخصوص. مجلس را تاريخی و سیری و مسیری است چنانچه جزو کشورها و رژیم‌ها که هريك نیز مانند سایر موجودات زنده حسجالی و احوالی دارند و اگر بشود که ما تقسیم موللر را که در کتاب علم به احوال انسان و کردار او (۱) یاد کرده‌است درباره معانی و موجود است معنوی و ذهنی نیز بکار ببریم ، می‌توانیم بگوئیم مجلس شورای ملی را نیز دوره نشونمایی ، ولادتی صباوتی و بلوغی ، رشدی ، شبابی ، کمالی عقلی کهولتی و بالجمله تکاملی است تا

بسمین سالخوردگی در رسد (یعنی دوره پوسیدگی و فرسردگی و عقل)

در علم کلام یا چنانچه دبوئر نامیده‌است دیاالکتیک DIALEKTIK فصلی است که عنوانش عبارتست از موجود ظاهر و موجود مستتر یا بر حسب تعبیر ما موجود شده و موجود شدنی و باتعبیر متکلمین قدیم موجود بالقوه و موجود بالفعل :

موجود بالفعل یعنی آنچه مشاعر ما حکم می‌کند که شده است .

و موجود بالقوه یعنی آنچه عقل ما

حکم می‌کند که شدنی است یعنی نشده‌است و می‌شود که بشود . و اگر ما بخواهیم

خود را با نطق مخالفین درین جایاد کنیم باصطلاح علمای بیان بنطویلی بلاطائل

دست یازیده‌ایم و شاید هم بشود بگوئیم که کاری کرده‌ایم بی‌هوده زیرا همه نطق‌ها در

اداره قوانین مجلس مضبوطند و در مجله مخصوص مجلس مندرج و می‌توانیم بهمین

اصطلاح اکتفا کنیم و بگوئیم که آنچه ما می‌گفتیم درباره شدنی‌ها بود و آنچه مخالف

ما می‌گفت درباره شدها یکی از بالقوه می‌گفت و دیگری از بالفعل دم می‌زد .

مامتقد بودیم که کشور ما چونانکه مخالفین می‌گویند خراب نیست ولی مرحوم مدرس

نمی‌خواست آراه و نظریات ما را بپذیرد ، چو ، او با آنکه مجتهدی بود ورزیده

دیپلمات ، به رموز نطق آگاه ، در فن خطابه بی‌همتا و سخن‌آفرین ولی سخت

مستبد بود و مغرور بود و از هفت خوان

پلیتیک گذشته بود و شاید هم آن روز تریبون
مجلس را نظیر زورخانه می دید که نوچه
می می خواهد با سر کرده پهلوآنان گود (۲)
کشتی بگیرد و ازیراسخت منقلب بود
من هم در برابر او منقلب بودم بخصوص
وقتی فکر می کردم باریکم است که می-
خواهم نطقی ایرادکنم این انقلاب که لازمه
سخنوری بود مرا رنج می داد .

در مقدمه علم خطابه (یعنی نطق کردن)
نوشته اند یگانه شرط کامیابی و موفقیت
این است که ناطق یا خطیب فکر کند که از
همه حاضرین برتر است و زورمندی او در
نطق و علم و درایت از همگان بیشتر است
و اگر مقاومت و سخت جانی من نبود و
اگر سابقتی که در مجالس درس داشتم و عصر
طلبگی را ندیده بودم شاید در همان لحظه
بدوی یعنی ابتدائی علم باین مقدمه ذهن
مرا کور کرده بود ولی علم به احوال
خطبای بزرگ و دانستن شروط خطابه
بالجمله مرا دلیر کردند و گفتار ولتر
به خاطر رسید که گفته بود مسائل مربوط
بدین حق خطبای دین است ولی آنکه ناطق
سیاسی است باید با بسیاری از معلومات
عصر خود ورزیده باشد و باید خانه فکرش
از معلومات لبریز باشد و ازیرا نطق
سیاسی حق - فیلسوف است که جامع
معلومات است و این تحذیر یا ترغیب همان
درسی است که شاعر بی همتای ما حافظ
شیرازی به ما آموخته است ، چو ، او نیز
گفته است با علم و فضل و دانش داد سخن

توان داد . چون جمع شد معانی گوی بیان
توان زد .

و باید بگویم که ناطق می باید با وجود
این جمه فضائل اندکی هم گستاخ باشد
و شاید بهتر است بگویم بگفتنی ها دلیر و
بی باک و پررو باشد چونانکه مورخین در
احوال عمر بن معدی کرب نوشته اند (۳) :
کز دلاوران ناهب عرب بود و از بزرگان
شعرا و خطبا و گوینده می بود بلیغ و دلیر
و وقیح و در دروغ گفتن که لازمه موفقیت
خود می دانست قدرتی بی مانند داشت
چونانکه او روزی بر منبر خطابه برآمده
در باره شجاعت خود داد سخن می داد و از
این جمله گفت ای یاران گویا نمی دانید
که من در جنگ با یزید ابن مفرغ چه
هنری از خود نشان دادم و اکنون می-
گویم تا بدانید که مردی با آن قدرت و
شهامت را با یک زنش از پای بدر آوردم
یعنی با یک ضربت سرش را یک پهنه از
تنش بدور افکندم !

یکی از مستمعین او ازجا برخاسته و
بانهایت حیرت و تعجب گفت : ای سرور
شجاعان جهان ایبت اللعن* این چه سخنی
است که بر مبالغت ناروا گوئی مگر نمی-
بینی که یزید ابن مفرغ در پای منبرت
نشسته است ۱۴ .

عمر بن معدیکرب نگاه کرد و دید
راست می گوید و ازیرا با پر خاش و وقاحت
وی را دشنام داد و فریادی بر آورد که مگر
یزید بن مفرغ خود زبان ندارد یا مگر تو

داد تقی زاده و دکتر مصدق هر دو مخالف
 کردند و یارگار ایشان حسین علا هم با
 آنکه از گفتن مطالب عادی هم عاجز وی-
 نوا بود قرار بود او هم پس از دکتر مصدق



آقای تقی زاده

نطق کند و چون نمی دانست برخاست و با
 همان لکنتی که داشت گفت بنده هم همینطور!!
 یعنی مانند دکتر مصدق و تقی زاده مخالفم
 و کلای اکثریت خندیدند و دکتر مصدق
 زیر بغلش را گرفت که از خجالت نیفتد .
 تمثیل این قبیل منطقی ها چه زیبا
 مانند مثلثة الناریه (۴) و چه رسوا مانند
 ثلاثه غساله دشوار بودن نطق و رنج ناطق
 را تاحدی مجسم می کند . و شاید در خلال
 مقولات آینده نطق مهیج سلیمان ابن حسن

او را ترجمانی که از بر او دفاع می کنی و
 آنقدر بی شعوری که ندانستی یزید خود
 حرمت مرا نکه داشته به کردار تو نیز
 می نکرد .

این را گفت و شمشیر از میان بر-
 گرفت تا بر تارک او فرو سازد و یزید
 برخاست و با تمنا و التماس خواهش کرد که
 از گناهش بگذرد و با این گذشت بر وی
 مغت گذارد .

در تاریخها نوشته اند بارزترین
 اصحاب سخنوری سه مرد مبارز بوده اند
 یکی قحطبه بن شیبب سردار سپاه ابو مسلم
 دوم سالار خرمیان خراسان هشام سوم سردار
 کرمتیان (قرامطه) بهرام گونابی (بهرام
 الجنابی) نطق قحطبه را عربها انارة نار-
 المجدوسیه (۴) نامیده اند یعنی روشن ساختن
 آتش مجوسان (و مقصودش از مجوسان
 ایرانیان زردتشی بودند زیرا قحطبه در
 نسابور بر ضد حملات اولیه اعراب نطقی
 کرد و ایرانیان را ستوده سپاه سعد و قاص
 را بد گفت و دشنام داد ولی در اثر تلافی
 آنها که در سپاه ابو مسلم عرب بودند بروی
 شوریدند و نطق او داستانی دارد مفصل که
 درین جا دشوار است یاد کردن و در کتاب
 های تاریخ نطق او و نطق سالار خرمی و
 سردار قرمطی را مثلثة الناریه (۵) نامیده اند
 یعنی نطق سه فرقه آتش پرست . و در عصر
 ما دوره پنجم مجلس بود که ثلاثه غساله نیز
 تجسم یافت . و روزی که دولت اعلیه حضرت
 رضاشاه کبیر لایحه راه آهن را به مجلس

جنابى قرمطى را نيز ياد كنيم زيرا كه يكى از والاترين نطق‌هاى تاريخى عالم است . و سليمان بن حسن پيش از آنكه به گروه خارجى حمله كند و آنها را باقتل عام نابود سازد نطقى ايراد كرد كه در جهان سياست معروف است و مشتهر است ازيرا كه ناپكاران خارجى به مرقد مطهر پيشواى شيعه على عليه السلام اسائه ادب كرده ضريح ساجى را كه عضدالدوله پادشاه ديلى باشمعدانى طلا بر روى قبر مطهر نهاده بودند شكسته بودند و آتش زده بودند و سليمان گونابى انتقام گرفت و از سرحد گريوه (گرى ياغرى) كه نام نجف اشرف است ؛ اعراب ناصبى را بكشتارى خونين سپرد و تا مكه و مدينه و ساير انحاء جزيره قتل عام كرد نطق او را در عصر خلفاى فاطمى در مصر سالها خطبا در جشن عيد غدير مى خواندند و شعراى اهل البيت قصايدى انشاه و انشاد ميكردند كه كمترين صله ايشان از جانب فاطمى سي هزار و پنججاه هزار دينار طلا بود .

و پس از اين تعريف کوتاه كز نطق و خطابه ياد كرديم جا دارد كه متمم طرح خود را با آنچه موافق و مخالف ياد كردند باكمال اختصار ياد كنيم و از آنهمه نيك و بد كه برين لايحه گذشت لختى به شما نشان بدهيم تا بخوبى معلوم گردد كه نطق كردن نيز مانند شعر گفتن آسان نيست و همان طور كه ولتر گفته است ناطق مى بايد جامع تمام كمالات عصر خود باشد و به قول حافظ :

باعقل و فهم ودانش داد سخن توان داد

چون جمع شد معانى گوى بيان توان زد

1- Menschen Kenntnis und menschen Behandlung

۲- كود : پهنه ئى كه درمیان زود-

خانه جاى كشتى گرفتن است .

* ابیت اللعن كلمه ایست كه عرب پيش

از اسلام به جاى سلام و تحیت و زنده باد

ياد ميكردند .

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی

